

The Impact of Sayyid Qutb's exegetic Principles on his Contemporary exegetic Approach

Parvin Shenavand*

Mohsen Ghasempour**

Abstract

The exegesis of the Qur'an in the contemporary era has led to profound changes, the obvious results of which include rethinking the process of exegesis of the Qur'an. The necessity of this rethinking between the commentators in the last one hundred years and its application in the field of exegetic studies has determined the stream of social exegesis of the Qur'an. Sayyid Qutb is one of the commentators who, in his time, distanced himself from the past exegetic tradition by writing *Tafsir fi Zalal al-Qur'an*, and revived the social capacity of exegesis with the slogan of returning to the Qur'an. He believes that by explaining the current Quranic and modernist teachings that are the product of socio-cultural developments, the individual social needs of the Islamic society can be answered. Examining the characteristics of this commentator's modern exegesis, he came to the conclusion that his approach can be traced in the light of his special interpretive principles; focusing on principles such as "the basis of returning to the Qur'an," or "the duality of Islam and ignorance" and "the Qur'an as a book for life" in Sayyid Qutb's commentary has highlighted his contemporary view. These principles have also led to his interpretive approach becoming a special social approach. The present article examines and analyzes these characteristics by mentioning exegetic examples.

Keywords: Sayyid Qutb, *Fi Zalal Al-Quran*, Social exegesis, Modern exegesis, Modern exegetic Approaches.

*PhD student Department of Quranic and Hadith Sciences, Central Tehran, Islamic Azad University, Tehran, Iran, par.shenasvand.ltr@iauctb.ac.ir

**Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran (Corresponding Author), m.qasempour@atu.ac.ir

Date received: 26/12/2020, Date of acceptance: 10/05/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

تأثیر مبانی تفسیری سیدقطب بر رویکرد تفسیر عصری وی

پروین شناسوند*

محسن قاسم پور**

چکیده

تفسیر قرآن در دوران معاصر تحولات عمیقی را در پی داشته است که از نتایج بارز آن بازاندیشی و نواندیشی در فرایند تفسیر قرآن است. ضرورت این بازاندیشی بین مفسران در یک صدساله اخیر و کاربست آن در حوزه مطالعات تفسیری جریان تفسیر اجتماعی قرآن را رقم زده است. سیدقطب از مفسرانی است که در روزگار خویش با نگارش تفسیر *فی ظلال القرآن* از سنت تفسیری گذشته فاصله گرفت و با شعار بازگشت به قرآن (البته با خوانش خاص خود این مفسر) ظرفیت اجتماعی تفسیر را جان تازه‌ای بخشید. او بر این باور است که با تبیین روزآمد آموزه‌های قرآنی و عصری‌نگری که محصول تحولات اجتماعی فرهنگی است، می‌توان به نیازهای فردی اجتماعی جامعه اسلامی پاسخ داد. این جستار به روش توصیفی و تحلیلی و با مرور و تعمق بر آثار تفسیری و قرآنی سیدقطب، ضمن بررسی شاخصه‌های تفسیر عصری این مفسر به این نتیجه رسیده که ره‌یافت وی در پرتو مبانی ویژه تفسیری اش قابل‌ردیابی است؛ از جمله تمرکز بر مبانی نظیر «مبنای بازگشت به قرآن» یا «دوگانه اسلام و جاهلیت» و «قرآن به مثابه کتابی برای زندگی» در تفسیر سیدقطب نگاه عصری وی را برجسته نموده و بر این اساس رویکرد تفسیری او را به یک رویکرد اجتماعی ویژه مبدل ساخته است. مقاله پیش‌رو با ذکر نمونه‌های تفسیری این شاخصه‌ها را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: سیدقطب، فی ظلال القرآن، تفسیر اجتماعی، تفسیر عصری، رویکردهای تفسیری.

* دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

par.shenasvand.ltr@iauctb.ac.ir

** استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

m.qasempour@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: 1399/11/24، تاریخ پذیرش: 1400/03/03



1. مقدمه و بیان مسئله

یکی از رویکردهای تفسیری در دوران معاصر رویکرد تفسیر اجتماعی است؛ وجه بارز این رویکرد عصری بودن آن است؛ به این معنا که مفسر عصری موضوعاتی را که نشئت گرفته از تحولات اجتماعی و فرهنگی عصر چنین مفسری است در پیوند با آموزه‌های و حیانی مدنظر قرار داده و می‌کوشد تا تبیینی از این ارتباط دوسویه به دست دهد (نگرید به قاسم‌پور 1394: 231). به‌باور این‌گونه مفسران تحقق یا عینیت‌یافتن مبانی مانند «جامعیت و جاودانگی قرآن» در پرتو رویکرد تفسیر اجتماعی خود را بهتر نشان می‌دهد. این مبنا از اساسی‌ترین مبانی مشترک مفسران مسلمان به‌شمار رفته و بیش‌تر آنان در مقدمات تفاسیر خویش یا در خلال تفسیر برخی آیات به آن تصریح کرده‌اند. در خصوص این بحث و در پیوند با بوم مصر و در فاصله‌مقطع تاریخی سال‌های 1850 تا 1960م، که بیش از یک قرن را شامل می‌شود، دیدگاه‌های مفسران و قرآن‌پژوهان در این سرزمین تحولات شگرف و عمیقی را هم از جنبه معرفتی و هم از حیث اجتماعی و فرهنگی و سیاسی از سر گذراندند. در بخشی از این تاریخ، یعنی در فاصله سال‌های 1906 تا 1966، سیدقطب می‌زیست که جنبش اسلامی انقلابی اخوان‌المسلمین در آن دیار پدید آمد. جنبشی که در بخشی از تاریخ آن، سیطره‌اندیشگی سیدقطب و تأثیر دیدگاه‌های وی بر پیروان آن نهضت اسلامی قابل‌انکار نیست. به‌علاوه آشکار است که نیم قرن قبل از آن اندیشه‌های اصلاح‌گرانه سیدجمال‌الدین اسدآبادی (1217-1275 ش) و پس از آن شیخ محمد عبده مطرح است که جریان تفسیر اجتماعی را رقم زد که نمی‌توان دیدگاه‌های سیدقطب را از آن جدا کرد. با این وصف، پرسش اساسی این مقاله آن است که سیدقطب براساس چه مبانی تفسیری به تفسیر قرآن روی آورده و چگونه این تحولات اجتماعی روزگار وی، در رویکرد عصری تفسیری او تأثیرگذار بوده و شاخصه‌های تفسیر عصری وی چیست؟

2. تفسیر عصری و چالش علم و دین

تفسیر عصری عبارت از گونه‌ای از تفسیر و فهم قرآن است که به مسائل روز و عصری نظر داشته است (قاسم‌پور و دیگران 1398: 2). در دوران جدید، نگاه فردی مانند سیدجمال‌الدین اسدآبادی در خصوص تفسیر قرآن نگاهی عصری بود. وی معتقد بود باید مسائل روز و عصری را از قرآن آموخت. براساس این نگاه کاربست دانش‌های نوین در

تأثیر مبانی تفسیری سید قطب بر رویکرد تفسیر عصری وی (بروین شناسوند و محسن قاسم پور) 77

عرصه تفسیر از منظر سید جمال الدین ضرورتی انکارناپذیر بود و از همین زاویه مقوله تفسیر علمی نیز مطرح شده است. در ادامه، تفاوت این نگاه را با نگرش مفسران دیگر مورد اشاره قرار می‌دهیم.

بر آگاهان از پژوهش‌های نوپدید در حوزه مطالعات قرآنی پوشیده نیست که یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث تفسیرپژوهی در دوران معاصر موضوع جاودانگی و جامعیت قرآن است. پیوند تفسیر عصری یا پاسخ‌گویی به نیازهای زمانه با مبنای جاودانگی از این نظر است که چگونه باتوجه به گذشت بیش از چهارده قرن از تاریخ نزول قرآن باز هم آموزه‌های آن برای بشریت امروز راه‌گشاست. به‌دیگر سخن، ممکن است این مسئله از سوی برخی به‌عنوان شبهه‌ای برجسته مطرح گردد که باتوجه به پیشرفت شگرف علمی در حوزه‌های علوم انسانی و تجربی و ادعای طرف‌داران عقل خودبنیاد «rationalism» (گاهی از عقلانیت با عنوان «عقل خودبنیاد» نام برده می‌شود به این معنا که در تأمین نیازهای مادی و حتی آخرتی انسان عقل کفایت کرده و به نبوت یا خدا نیاز نیست. عقل خودبنیاد بر خودبستگی خرد در عرصه معرفت‌شناسی تأکید دارد). رأی رفع معضلات پیش‌روی جوامع انسانی آیا آموزه‌های دینی و قرآنی می‌تواند بازهم کارآمد باشد؟ ماکس وبر که بر این باور بود که انسان در پرتو خیره‌کننده علم جدید به نیروهای غیبی اعتقادی نداشته و معنای وحی و قداست آن را از یاد برده، در واقع بر ناسازگاری علم و دین تأکید می‌ورزید (وبر 1397: 30). بنابراین، وقتی چنین نگاهی در بین برخی متفکران مغرب زمین وجود داشت، نیاز به اصل دین زیر سؤال می‌رفت تا چه رسد به ادعای جامعیت و جهان‌شمولی دین. در این بین عالمان مسلمان و در پی آن مفسران باید به پاسخ‌هایی درباره چنین ادعاهایی دست می‌یازیدند که چنین هم کردند. برای نمونه در بحث از جاودانگی قرآن، پاسخ برخی نواندیشان و مصلحان اجتماعی مفسر به ادعاهای برخی خاورشناسان مبنی بر تعارض علم و دین قابل توجه و شنیدنی است. در این جا می‌توان نیم‌نگاهی داشته آن‌چه که برخی محققان به زمینه‌های پیدایی تفسیر علمی پرداخته‌اند (نفیسی 1397: 58). یک مثال بارز در این زمینه پاسخ سید جمال الدین به ادعای فیلسوف زمان او ارنست رنان است. ارنست رنان فیلسوف و نویسنده و مستشرق فرانسوی قرن نوزدهم که زمانی «علیه کلیسا و تاریک‌اندیشی قرون وسطایی به روشن‌گری برخاسته بود»، در کنفرانسی در دانشگاه سوربن پاریس در سال 1883 میلادی که حاصل آن مقاله‌ای شد که بر «تنازع بین اسلام و علم تأکید کرده است» (فراستخواه 1388: 160-161)، سید جمال الدین اسدآبادی در پاسخ به ارنست رنان

ضمن نفی اسلام موجود (که البته با اسلام حقیقی فاصله عمیقی داشت) و اذعان به انحطاط و عقب ماندگی مسلمانان، ادعای این فیلسوف را هم مورد انکار قرار می دهد که اعراب با علم و فلسفه مخالف بوده اند. وی با یادکرد جلوه های تمدن درخشان مسلمانان و تأثیر آن بر اروپا به وی در این زمینه پاسخ می دهد (همان). به بیان دیگر، به نظر اسدآبادی آن چه اسلام حقیقی می گوید با آن چه مسلمانان در عمل به آن پای بندند به اسلام ربطی ندارد. این نمونه ای آشکار از تلاش یک عالم دینی در پاسخ به شبهه عصری در حوزه مربوط به نسبت دین و تحولات اجتماعی روزگار است.

بدین سان یکی از مصادیق مهم رویکرد عصری مفسران را باید در نگاه آنان به تفسیر علمی به شمار آورد. این نگاه می تواند هم در بعد اثباتی و هم در وجه سلبی آن قابل مطالعه باشد. چراکه در پی تحولات علمی پس از رنسانس در جهان معاصر، نگاه برخی اندیشمندان مسلمانان در باب نسبت بین علم و دین دچار تحولاتی بنیادین شد. ذکر مطلب مرتبط با دیدگاه سیدجمال الدین اسدآبادی برخی پیروان وی هم چون شیخ محمد عبده، که از آن سخن به میان آمد، بیانگر این تحول ذهنی و آمادگی برای رویارویی های علمی متناسب با تحولات عصری است. آن چه در این جا باید مورد تأکید قرار گیرد، اصرار بر این نکته است که اگرچه در فرایند تفسیر پژوهی، مطالعه انگاره مفسران مسلمان درباره تفسیر علمی همواره از اهمیت خاصی برخوردار است، اما این مهم به ویژه در پیوند با موضوع جستار پیش رو اهمیت بیش تری هم دارد. در حوزه جهان اسلام از مصر گرفته تا شبه قاره هند و ایران کسانی بوده اند که هم در جبهه موافقان و هم در گروه مخالفان تفسیر علمی از آنان سخن رفته است. ما در این جا نمی خواهیم از تفسیر علمی و ابعاد آن سخن بگوییم که در این رابطه مباحثی مبسوط از سوی پژوهشگران مسلمان و غیرمسلمان صورت پذیرفته است. نکته مورد توجه ما بررسی موضع مفسران قرآن در نسبت آموزه های دینی - قرآنی با موضوعات علمی است. از این ره گذر می توان به این جنبه به مثابه نمونه ای از رویکرد عصری مفسردر قبول و یارد این مسئله سخن گفت. می کوشیم در ادامه مطالب نگاه سیدقطب را به این موضوع بررسی و تحلیل کنیم.

3. سیدقطب و نگاه او به تفسیر علمی

تفسیر علمی را چه به لحاظ رویکرد و چه از منظر روش بنگریم، سیدقطب نسبت به آن موضع گیری کرده است. در این زمینه یکی از نویسندگان بر این عقیده است: «او در شمار

تأثیر مبانی تفسیری سیدقطب بر رویکرد تفسیر عصری وی (پروین شناسوند و محسن قاسم‌پور) 79

مفسرانی است که موضع نقادانه او از یک سو و عملکرد او در بهره‌گیری از مطالب علمی از سوی دیگر، داوری را درباره‌ی موضع دقیق وی را دشوار می‌سازد» (نفیسی 1397: 74). این محقق ضمن استناد به دیدگاه‌های کسانی مانند ابو حجر و فهد الرومی که سیدقطب را مخالف تفسیر علمی قلمداد نموده و این که وی در جاهایی از تفسیر فی‌ظلال القرآن از مطالب علمی در جهت تبیین و رازگشایی آیات استمداد نموده عقیده دارد که در مقام رفع تعارض این نگاه باید خاطر نشان کرد که اگر سیدقطب را بخواهیم در جرگه مخالفان تفسیر علمی بینگاریم باید بگوییم او به نوعی خاص از تفسیر علمی انتقاد داشته است (همان).

آنچه ما در این بخش باید بر آن تأکید کنیم اهمیت پرداختن سیدقطب به موضوع تفسیر علمی است. حال چه از باب موافقت یا از موضع مخالفت با این روش تفسیری، و این همان کاری است که سیدقطب نسبت به آن حساسیت داشته و موضع‌گیری نموده است. در زمان وی، با توجه به پیشرفت شگرف علم در مغرب‌زمین و ارائه تفاسیر پوزیتیویستی، سخن از تفسیر علمی طرف‌دارانی داشته است و کسانی کوشش کرده‌اند با ارائه نمونه‌هایی از تفاسیر خود، نوعی هماهنگی بین قرآن و علم را مورد توجه قرار داده‌اند. سیدقطب از این شیوه تفسیری بی‌تردید آگاه بوده است و باید در این میانه نگاه خود را بیان کند. مطالعه عمیق تفسیر او بیان‌گر این نکته است که روح حاکم بر تفسیر فی ظلال القرآن با آنچه مفسرانی نظیر طنطاوی در آن مسیر گام نهاده‌اند کاملاً متمایز است. این همه در پرتو عصری نگری سیدقطب در تفسیر قابل تبیین و ارزیابی است. از شاخصه‌های تفسیر عصری سیدقطب اتخاذ رویکرد تفسیر علمی است نه روش به این معنا که سیدقطب به منظور دفاع از ساحت قرآن، آخرین کتاب آسمانی را برخوردار از اعجاز علمی دانسته است و از این ره‌گذر جامعیت و جاودانگی آن را در عصر حاضر خاطر نشان ساخته که در جای خود جلوه‌ای از عصری‌نگری وی به خصوص از جنبه شبهه‌شناسی قابل توجه است.

4. تفسیر عقلی در عصر سیدقطب

بر مبنای ویژگی بارز علم در دوران جدید به خصوص پس از قرن هفدهم میلادی که با ظهور فیلسوفان و اندیشمندانی مانند دکارت، گالیله، نیوتن عملی شد، رویکرد جدیدی نسبت به جهان هستی و تفسیر پدیده‌های آن شکل گرفت. نتیجه و رهاورد آن به ویژه در مغرب‌زمین، افول ارزش‌های دینی به خصوص از بعد مرجعیتی آن بود که نشاندهنده بارز آن را در به محقق رفتن قدرت کلیسا در چند سده اخیر در چنین کشورهایی می‌توان ملاحظه کرد.

در کنار این موضوع، توجه به مقوله عقلانیت ابزاری و اصالت سود و پراگماتیسم (عمل‌گرایی)، که مبنای چنین عقلانیتی بود، قابل توجه است. این موضوع در کلیت خود، بحث از جایگاه عقل را در حوزه شناخت و معرفت، با تفاسیر جدیدی مواجه ساخت. این مسئله توانست قلمرو الهیات و تفسیر آموزه‌های دینی - قرآنی را هم تحت تأثیر قرار دهد. بر این اساس و در همین زمینه می‌توان گفت شیخ محمد عبده (1905-1949) یکی از مفسران مسلمانی است که به عقل و جایگاه والای آن در تفسیر نگاه ویژه‌ای پیدا کرد. به گونه‌ای که امروزه قرآن‌پژوهان وی را مهم‌ترین شخصیتی می‌دانند که با مبنای عقل‌گرایی به سراغ تفسیر قرآن رفت و مفسران بعد از خود را تحت تأثیر قرار داد. برخی نویسندگان شاخصه‌های مهم عقل‌گرایی در تفسیر او را در محورهایی این چنین، دسته‌بندی کرده و پیرامون آن به بحث و بررسی پرداخته‌اند: «نگرش حس‌گرایانه به واقعیات فراطبیعی عالم شهود، نگرش مصلحت‌گرا در تشریحات غیرعبادی، تلقی فرهنگ عرفی از زبان قرآن، تنگ‌نظری به نقش و قلمرو روایات تفسیری» (اسعدی 1392: 456-462). مطالعه و دقت روی هر کدام از این محورها بیان‌گر منزلت والای عقل و نگاه وسیع او از این پدیده خدادادی در مقام فهم دین است. بدون تردید، یکی از دلایل انتخاب و اهمیت این مبنا ریشه در جریان‌های عصری و شخصیت‌هایی مانند سیدجمال‌الدین اسدآبادی داشت. این نگاه و مبنا حتی در سال‌های پس از مرگ عبده طرف‌دارانی پیدا کرد و البته مخالفانی را هم در میان بعضی عالمان و برخی مفسران برانگیخت. در پیوند با این بحث و در آوردگاه موافقان و مخالفان عقل‌گرایی در تفسیر شایسته است نگاه سیدقطب را موردبررسی قرار دهیم. توصیف و تحلیل موضع سیدقطب در مقابل چنین پدیده‌ای به خوبی از موضع رویکرد عصری این مفسر پرده برخواهد داشت.

پیش از هر چیز، ذکر این نکته ضروری می‌نماید که سیدقطب ذیل آیه شریفه «افلا یتدبرون القرآن ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فیها اختلافا کثیرا» (نساء: 82). به منزلت عقل اعتراف کرد و بر این باور است که خداوند با موهبت بخشیدن عقل به انسان، او را گرامی داشته است. اما در عین حال و به نظر وی، نباید از محدودیت‌های عقل بشری در فرایند استنباط و فهم حقایق چشم‌پوشی نمود. بر این اساس، سیدقطب در جایی از تفسیر خود می‌گوید: اگر خداوند، که خالق انسان هست و شناخت کاملی از نیروهای انسان دارد، می‌دانست آدمی در مقام هدایت، عقل، و خرد او را بسنده خواهد بود او را به همین عقل واگذار می‌کرد. تعبیر او چنین است: «لو کان الله - سبحانه - وهو اعلم

تأثیر مبانی تفسیری سیدقطب بر رویکرد تفسیر عصری وی (پروین شناسوند و محسن قاسم‌پور) 81

بالانسان وطاقاته كلها، يعلم ان العقل البشري، الذی وهبه للانسان، هو حسب هذا الانسان فی بلوغ الهدی لنفسه والمصلحه لحياته، فی دنياه و آخرته، لوكله الى هذا العقل وحده يبحث عن دلائل الهدی و موجبات الايمان فی الانفس و الآفاق و...» (سیدقطب 1412: ج 2، 806). او در ادامه گفتار خویش احکام دین و حکمت‌های حاکم بر آن را بالاتر از آن می‌داند که عقل آدمی بتواند به درک کنه و ماهیت آن نائل گردد. او بین دلالت نص که از طریق عقل حاصل می‌گردد با تشخیص مصلحت حکم دینی از طریق عقل (که امکان‌پذیر نیست) تفاوت قائل است. این که سیدقطب به منزلت والای عقل براساس آموزه‌های قرآنی اذعان کرده و درکنار آن به محدودیت‌های جدی آن اشاره می‌کند دقیقاً از این نکته حکایت می‌کند که وی در برابر برخی از عالمان معاصر خود که به کارکرد عقل نگاه دیگری دارند، موضع‌گیری کرده است. این موضوع را یکی از نویسندگان چنین خاطر نشان ساخته است:

معاصر تدوین فیظلالالقرآن، بزرگ‌شمردن عقل و بهادادن به برداشت‌ها و دستاوردهای آن، نگرشی بود که بر جامعه اسلامی حاکم بود و موجب شده بود تا مخالفان اسلام به ارزیابی تمامی معارف اسلامی بر مبنای عقل و علم بپردازند (نفیسی 1385: 157).

این عبارت به ما چنین می‌گوید که مفسری مانند سیدقطب در برابر عالمانی که برای عقل نقشی ویژه در نسبت با آموزه‌های دینی قائل بودند نظری دیگر ارائه می‌کند و البته در کاربست چنین انگاره‌ای با این قبیل عالمان تفاوت مبنایی دارد. نکته دیگری که از این موضع‌گیری سیدقطب استفاده می‌شود این است که او برای خود به‌عنوان یک ایدئولوگ و دین‌شناس، رسالتی اجتماعی در نظر گرفته که ناشی از تحولات فکری زمانه خویش است و این همان رویکرد عصری در عرصه تفسیر آیات الهی است که از مبنای خاص خود سیدقطب نشئت می‌گیرد.

5. تبیین دیدگاه سیدقطب براساس مبانی ویژه تفسیری وی

در این بخش از نوشتار ذکر نمونه‌هایی که بیان‌گر دیدگاه‌های تفسیر عصری این مفسر است ضروری می‌نماید. بیان این نمونه‌ها مستلزم پرداختن به برخی مبانی خاص تفسیری سیدقطب است که به اختصار از آن سخن می‌گوییم.

1.5 مبنای بازگشت به قرآن

در نگرش تفسیری سیدقطب مبنای بازگشت به قرآن مبنایی مهم محسوب می‌شود. او هم در مقدمه تفسیر فی ظلال القرآن و هم در خلال تفسیر برخی آیات و هم‌چنین در برخیاثر دیگر وی نظیر کتاب معالم فی الطريق به این مبنای مهم اشاره کرده است. در مقدمه تفسیر فی ظلال القرآن سیدقطب بر این عقیده‌است که برگشت به سوی خدا جز از طریق بازگشت به قرآن میسر نیست (فی ظلال القرآن: ج 1، 15). از منظر این مفسر، تنها راه تحقق آیین الهی و برگشت همه امور زندگی بر مبنای این آیین، بازگشت به آیینی است که مقررات آن در قرآن بازتاب یافته است و بس. او در مقدمه تفسیر سوره رعد هم از زاویه‌ای دیگر موضوع بازگشت به قرآن را یادآوری می‌کند. او می‌گوید: تفاوت نسل معاصر با نسلی است که در صدر اسلام مستقیم در فضای نزول وحی و دریافت آموزه‌های قرآنی قرار گرفتند. به نظر او نسل امروز از آن توجیهاات و اهدافی که قرآن برای آن نازل شده دور افتاده‌اند و باید با بازگشتی دوباره به این اهداف خود را نزدیک سازند. نسلی که بی‌واسطه از چشمه ناب قرآنی می‌نوشیدند برخلاف نسل امروز که از این نعمت بی‌بهره‌اند (همان: ج 2038.4). بازگشت به قرآن در کتاب معالم فی دغدغه مهم سیدقطب است که در این اثر به آن پرداخته است. در همین جا و با توجه به این موضوع وی «بازگشت به قرآن» را مطرح و چنین گفته است.

ما ابتدا باید به همان سرچشمه نابی بازگردیم که رادمردان صدر اسلام، خط‌مشی خودشان را از آن می‌گرفتند. باید برگردیم و اندیشه خود را در مورد حقیقت جهان هستی و حقیقت وجود انسان و روابط این دو با وجود خدای متعال و نیز دیدگاهمان را در مورد زندگی و ارزش‌ها و اخلاق و اسلوب‌های حکومتی و سیاسی و اقتصادی و تمامی اصول زندگی خود، از همان سرچشمه برگیریم (سیدقطب 1979: 18).

سیدقطب البته برای بازگشت به قرآن هدف و غایتی را در نظر می‌گیرد. لذا به گفته وی بدون در نظر داشتن این هدف بازگشت به قرآن معنایی نخواهد داشت. در این زمینه عبارات وی چنین است:

هنگام بازگشت باید با این احساس و شعور بازگردیم که آموختن را برای به‌کار بستن، بخواهیم و پژوهش و کسب معلومات را هدف قرار ندهیم (همان). وی در ادامه بیان هدف از بازگشت به قرآن را در مسائلی مانند «چگونه بودن؟» و «چگونه شدن؟» و «نجام چه نوع

تأثیر مبانی تفسیری سیدقطب بر رویکرد تفسیر عصری وی (بروین شناسوند و محسن قاسم‌پور) 83

کارهایی که مطلوب قرآن است؟» و «برخورداری از چه نوع جهان‌بینی؟» ترسیم کرده و آن‌ها را مهم به‌شمار آورده است. از نظر سیدقطب بازگشت به قرآن گرچه به اطلاعات و آگاهی‌های ما در زمینه‌های جنبه‌های هنری و بلاغی قرآن، زبان روان‌کاوانه قرآن و تصویرگری قصص قرآنی و صحنه‌های قیامت می‌افزاید، اما باین همه، باید بدانیم غایت بازگشت چیز دیگری است. بیان او چنین است:

البته در طول راه (بازگشت به قرآن) جمال هنری در قرآن و داستان‌های آن و با صحنه‌های قیامت در قرآن و زبان روان‌کاوانه قرآن و با سایر موضوعات موردعلاقه پژوهش‌گران نیز مواجه خواهیم شد. در حالی از این موضوعات بهره‌مند می‌شویم که هدف اصلی ما از مطالعه قرآن هم نبوده‌اند (همان).

این عبارات از سیدقطب را آوردیم تا نشان دهیم وی در مسیر بازگشت به قرآن چه چیزی را مورد تأکید قرار می‌دهد؟ به کار بستن دستورالعمل‌های قرآنی برای بهتر زیستن و برای زندگی‌ساز تر از قرآنی و دستورالعمل‌های آن و... این نکته بیان‌گر این مطلب است که وی در عصر و روزگاری می‌زیست که تعالیم قرآنی و بیان و تفسیر آن از سوی مفسران تغییری در زندگی فردی و اجتماعی آنان ایجاد نمی‌کرد. گرچه اطلاعات و دانش مسلمانان از آموزه‌های قرآنی غیر قابل انکار بود، اما این آگاهی‌ها چندان نسبتی با ارتقا و تعالی شخصیتیک مسلمان در جامعه اسلامی نداشت. لذا به باور وی، بازگشت به قرآن و بازخوانی معطوف به عمل و به‌کارگیری آموزه‌های آن از نظر عملی ضروری می‌نمود.

شایان ذکر است که پیش از سیدقطب کسانی مانند محمد رشیدرضا هم ضعف امت اسلام را در دوری از قرآن می‌دانست و بر این نظر بود که راز مجد و بزرگی و کرامت مسلمانان در بازگشت به قرآن است (رشیدرضا 1990م: ج 1، 26).

در همین موضوع، یعنی بازگشت به قرآن، نظرگاه سیدقطب همانند مودودی از زاویه تمدنی نیز مطرح شده است. به نظر برخی نویسندگان معاصر هم چون رضوان سید «تمدن دارای ویژگی‌هایی اساسیاً مؤلفه‌هایی است که در آغاز آن سر بر می‌آورد و مؤلفه اساسی تمدن اسلامی همان دیناسلام است. پس اگر بخواهیم تمدن اسلامی را بشناسیم، باید به متن تأسیسی این تمدن که در درجه نخست، قرآن است بازگردیم» (رضوان سید 1397: 176). نویسنده‌ای دیگر بازگشت به قرآن را در پیوند با مقوله‌ای به نام «تهذیب دینی» با اهمیت دیده و بر این باور است که زدودن پیرایه‌های تاریخی از اسلام در حکم توجه و پیروی از آن چیزی است که خداوند آن را به پیامبر نازل کرده است. از نظر این

نویسنده راه تهذیبآموزه‌های دینی از پیرایه‌های تاریخی در بازگشت به قرآن نهفته است (هوشنگی و پاکتچی 1390: 191). همان‌گونه که در گزارش نویسنده‌ای دیگر از محقق‌ی غربی به نام رودنسون آمده که معتقد است تطورات تاریخی دوره‌های مختلف تمدن اسلامی مشکلاتی را در دوران معاصر ایجاد کرده که راه برون‌رفت آن بازگشت به دوران صدر اسلام و قرآن است (همان: 260).

سیدقطب در مقوله مهم «بازگشت به قرآن» از ضرورت‌هایی سخن گفته که ما آن را به‌عنوان شرایط تحقق این دل‌بستگی مفسر از آن یاد می‌کنیم. به بیان روشن‌تر، ضرورت‌ها، شرایط، و دستورهایی هستند که در صورت وجود آن‌ها این شعار جنبه عملی به خود گرفته و حاوی نتایج و دستاوردهایی خواهند بود.

شعار بازگشت به قرآن (البته با خوانش سیدقطب) در بحبوحه عصر روزگاری که تفاسیری عمدتاً برپایه سنت تفسیری گذشتگان عرضه می‌شد و کارآمدی اجتماعی و تهذیب‌گرایانها در آن‌ها نبود کم‌تر به چشم می‌خورد، از نظر سیدقطب به‌مثابه اصل و مبنایی در تفسیر قرآن تلقی می‌شد که نسل فعلی را می‌توانست به سعادت برساند.

2.5 مبنای انسجام و پیوستگی قرآن

عده‌ای از قرآن‌پژوهان معاصر نگاه ویژه سیدقطب را در این موضوع مورد پژوهش قرار داده و بر این باورند که سیدقطب در دوران جدید تفسیرنگاری با اهمیت قائل‌شدن به نظریه وحدت موضوعی و انسجام سور قرآنی در میان مفسران جدید ممتاز است. پیش از پرداختن به موضوع انسجام و پیوستگی از دیدگاه سیدقطب باید چند نکته را یادآور شویم. نخست آن‌که توجه به این مسئله به‌ویژه در سده بیستم میلادی و در پرتو مطالعات قرآنی برخی غربیان و غیرمسلمانان مورد توجه بیش‌تر اندیشمندان مسلمان قرار گرفت و برای پاسخ به ایرادات آن‌ها آثاری تدوین گردید. نکته بعدی این بود که حتی برخی نویسندگان مسلمان نیز چنین احساس می‌کردند که در نگاه اولیه ساختار سوره‌های قرآنی غیرمنسجم و ناپیوسته می‌نماید، اما به نظر آنان این مطلب را نمی‌توان نشانه بی‌نظمی قرآن دانست، بلکه به ساختار ویژه قرآن برمی‌گردد (عبدالعلی بازرگان 1380: ج 1، 4). نکته دیگر قابل‌ذکر این‌که چنین نگاهی به خصوص از منظر قرآن‌پژوهان غربی معلول مقایسه بین قرآن و کتاب مقدس است. زیرا مطالب کتاب مقدس به خصوص در بخش مربوط به داستان‌های مشترک قرآن با عهدین، دارای نظم تاریخی خطی است که در قرآن چنین نیست. با توجه به این نکات بود

تأثیر مبنای تفسیری سیدقطب بر رویکرد تفسیر عصری وی (پروین شناسوند و محسن قاسم پور) 85

که در میان تحولات قرآن پژوهیدر قرن اخیر بررسی موضوع پیوستگی و انسجام قرآنی مورد توجه مفسران مسلمان و برخی نویسندگان حتی غیرمسلمان قرار گرفت. در این میان می توان به کسانی مانند سیدقطب، علامه طباطبایی، محمد عزت دروزه (صاحب تفسیر الحدیث، متولد نابلس و درگذشته 1984م)، اشرف علی تھانوی (خطیب و مفسر مصلح شبه قاره و متوفی 1943م)، حمیدالدین فراہی (دانشمند شبه قاره و متوفی 1930 م)، و امین احسن اصلاحی (مفسر پاکستانی و شاگرد فراہی متوفی 1997م) اشاره کرد. عبد اللہ دراز و عبدالعلی بازرگان و از غریبان کسانی مانند نیل رابینسون (استاد مطالعات اسلامی دانشگاه ولز) و میشل کوپرس (دانشمند بلژیکی) از دیگر نویسندگانی به شمار می آیند که در این حوزه مطالعاتی قلم زده اند.

سیدقطب به شدت به انسجام سوره های قرآنی باور داشت و با قاطعیت می توان گفت که در میان مفسران معاصر نظریه «انسجام قرآنی» به منزله یک مبنای تفسیری در واقع با نام او گره خورده است. نگاهی به مقدمات آغاز سوره های قرآنی در تفسیر فی ظلال القرآن و استفاده از کلمه «محور» شاهدهی بر این مدعا است. یک نمونه در این باره را می توان با مروری و تأملی بر آغاز سوره فرقان به دست آورد (سیدقطب 1412: ج 5، 2546).

توجه به واژه «محور» در این جا که مورد تأکید سیدقطب است، به نوعی به همین بحث انسجام مرتبط است. البته کاربرد دیگر واژه ها را در تفسیر فی ظلال القرآن، که به نحوی به این موضوع اشاره دارد، نمی توان از نظر دور داشت. مثلاً آن جا که در سوره شعراء گفته است: «هذه السورة الرئيسية هو...» به همین محور اشاره کرده است. همان گونه که مستنصر میر، نویسنده پاکستانی الاصل و استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه یانگ استون استیت در اوهایو و پژوهش گر در حوزه موضوع پیوستگی و انسجام قرآنی، گفته است: «نفس گزینش این کلمه حاکی از آن است که به نظر سیدقطب هر سوره بر اندیشه ای اصلی مبتنی است و با توجه به آن باید فهم شود» (مستنصر میر 1387: 16-17). به دیگر سخن، به باور سیدقطب گرچه در سوره های قرآنی مطالب به ظاهر پراکنده ای وجود دارد، اما همه این موضوع پراکنده به یک ایده و یا «تذ اصلی» در آن سوره منتهی می شود و مطالب آن سوره را باید حول آن «محور اصلی» بازخوانی و گزارش تحلیل نمود. در همان سوره فرقان، بنابه گزارش مستنصر میر، موضوع محوری «تسلی پیامبر» است و انتقاد از قریش به خاطر آزاری که از سوی آن مشرکان و این قبیله متوجه شخص پیامبر (ص) است. سیدقطب 77 آیه این سوره را به چهار «شوط» (بخش) تقسیم می کند. غیر قابل دفاع بودن

عقاید قریش، انتقاد قریش از پیامبر، انتقاد قریش از خدا!، پوچ بودن عقاید مشرکان قریش، و بی توجهی کامل خداوند به عقاید سخیف مشرکان قریش از موضوعات این 77 آیه است (همان: 17). همان گونه که ملاحظه می شود، در آیات این سوره، محور و تز اصلی بحث تخطئه قریش و تسلی پیامبر است. آن هم به خاطر عقاید ناشایست و درخواست های آنان از خدا و پیامبر که در چهار بخش این سوره به گفته سید قطب خود را نشان می دهد.

لذاست که مفسر مورد بحث ما در پایان مقدمه سوره به هماهنگی بخش های مختلف سوره، که نوعی تداعی کننده چهره پیوسته قرآن و موضوع واحد آن است، تصریح می کند (همان).

فی «وحدت موضوعی سوره» تعبیر دیگری است که به نظر برخی نویسندگان دوران جدید در خصوص نگاه سید قطب به ساختار قرآنی صدق می کند. برای نمونه، صلاح عبدالفتاح خالدی این مطلب را تحت عنوان «النظره الکلیه الشامله للقرآن» در کتاب خود مورد بحث قرار داده و طی آن معتقد است:

آنچه نظریه سید قطب را به عنوان یک مبنا از دیگران متمایز می سازد این است که وی به قرآن (سوره های آن) جزء جزء ننگریسته، بلکه سوره ها و کلیت قرآن را به سان یک کل واحد و موضوع یک پارچه دیده و تفسیر خود را بر اساس این نگاه سامان دهی کرده است. تعبیر به کار گرفته صلاح خالدی چنین است: «کوحده موضوعیه شامله» و یا «کل متناسق متناسب» (صلاح عبدالفتاح خالدی 1421ق: 51).

بنابراین، توجه سید قطب به ساختار سوره های قرآنی در قالب تأکید وی به صورت عبارتی مانند «محور سوره، موضوع واحد سوره، وحدت موضوع» گویای نگاه استوار این مفسر در بحث ساختارشناسی سوره قرآنی است که ما در این جا به عنوان یک مبنا از آن یاد می کنیم. اهمیت این نگاه که در واقع بازتاب عصری نگری تفسیر سید قطب است آن جاست که وی به نحوی با رویکرد شبهه شناسانه و مسئولانه به طرح این ایده پرداخته است. همان گونه که یکی از نویسندگان گفته است: «پژوهش های خاورشناسان در سده بیستم و پرسش های آن ها در مورد ساختار قرآن باعث شد این موضوع با نگاهی نو ننگریسته شود و این نگاه نو نیز به پدیدار چهره ای جدید از قرآن انجامید» (شاکر 1398: 155). بر این اساس، می توان گفت سید قطب از زمره مفسرانی است که با نگاه عصری و با توجه به چنین اشکالاتی که از سوی برخی خاورشناسان مطرح شده، هم چون علامه طباطبایی به تفسیری منسجم از قرآن روی آورد. مستشرقانی مانند بلاشر یا گلدزیهر که بنابه قول یکی از محققان

تأثیر مبانی تفسیری سیدقطب بر رویکرد تفسیر عصری وی (بروین شناسوند و محسن قاسم‌پور) 87

«گمان می‌کرد قرآن هرگز متن و نصی واحد ندارد» (پارسا 1399: 121). از این دسته مستشرقان هستند که ساختار قرآن را به چالش گرفته و سیدقطب با رویکردی پاسخ‌گویانه و عصری به مواجهه با آن روی آوردند.

3.5 مبانی تصویرسازی و هنرآفرینی قرآن

در پیوند با موضوع مهم جامعیت و جاودانگی قرآن مبانی تصویرسازی و هنرآفرینی قرآن سیدقطب هم اهمیت دارد. در کتاب مهم *التصوير الفنى* این مفسر با نگاه جدیدی موضوع اعجاز قرآن را مورد توجه قرار داده است. سیدقطب معتقد است گرچه نظریه فردی مانند جرجانی در سده پنجم در معانی الفاظ و جنبه‌های استعاری قرآن از چنان جایگاهی در زبان‌شناسی برخوردار بود که تاکنون کسی به پای او نمی‌رسد. اما باید دانست بلندی، شکوه، وفخامت معنا تنها در این بعد خلاصه نمی‌شود. بلکه با هنرآفرینی و تصویرسازی قرآن جایگاه این معانی بیش‌تر قابل درک است (سیدقطب 1415: 31-33). لذا او از این منظر به آموزه‌های قرآنی می‌نگرد. توجه به نظریه جدید سیدقطب در بعد تصویرآفرینی آموزه‌های قرآنی، که مکمل دیدگاه‌های جرجانی است، بیان‌گر این نکته است که این مبنا در رویکرد تفسیری او مؤثر بوده و به‌کارگیری آن در تفسیر توانسته است برای قرآن‌پژوهانی که با نظریات ادبی و زبانی جدید سروکار دارند تأثیرگذار و دارای جذابیت باشد. دیدگاه سیدقطب در آفرینش هنری قرآن و تصویرسازی و زیباشناسی آن را براساس *التصوير الفنى* و *مشاهد القیامه* این مفسر، پژوهش‌گران جدید در آثار خود مورد بررسی قرار داده‌اند (باسوف 1388: 170-171، 174).

4.5 مبانی تذوق قرآن به‌مثابه متن حرکت‌آفرین

یک مبانی مهم و درعین‌حال ویژه سیدقطب در مقام تفسیر قرآن باور به مبانی حرکت‌آفرین بودن آن است. به این معنا که آخرین کتاب آسمانی خداوند کتابی است حرکت‌آفرین و انگیزاننده به سوی کمال و تعالی انسان. تکیه بر این مبنا نیز در رویکرد عصری سیدقطب تأثیرگذار بوده است. به‌نظر این مفسر کسی این ویژگی‌ها شأنیت قرآن را درک می‌کند که حقایق آن را با تمام وجود در درون خویش احساس کند. شاید برای نشان‌دادن این وضعیت، استفاده از واژه «تذوق نص» یا «استشعار» مناسب باشد. نگاهی گذرا به برخی عبارات فی ظلال گویای مفهوم تذوق از منظر سیدقطب است (سیدقطب 1412: ج 3، 1476، 1790؛ همان: ج 2، 914؛ همان: ج 4، 1864، 1894).

در تحلیل عباراتی که کلمه تذوق در آن به کاررفته (و بسامد آن در تفسیر فی ظلال القرآن نسبتاً قابل توجه است) می توان مقصود سیدقطب را این گونه مورد توجه قرار داد که خواننده و تلاوت کننده قرآنی خود را در جو نزول قرآنی قرار دهد و این مستلزم وجود شرایط و بستری است که براساس آن فهم کننده قرآن در مسیر درکی ویژه برای آموزه های قرآنی قرار می گیرد. البته این درک ویژه وقتی میسر خواهد بود که تعالیم قرآنی با روح و جان انسان مسلمان مؤمن آمیخته گردد و البته این امتزاج هم وقتی خواهد بود که در این مسیر «حرکت» کرده باشد. کاربست تعبیر «الحرکی/جنبش و نهضت» تعبیری معنادار است که صاحب تفسیر فی ظلال القرآن آن را آورده است، زیرا به نظر او برنامه و جهت گیری این دین چنین است. اومی گوید: «إن هذا الدین منهج عملی حرکی جاد» (سیدقطب 1412: ج 2، 1010). براین می توان گفت کسانی در مسیر این جنبش یا حرکت گام برمی دارند که به تعبیر سیدقطب، خود را در صحنه واقعی نزول قرآن قرار داده و با برخورداری از چنین فضایی از گنجینه های اسرار قرآنی بهره ببرند. همان طور که در جایی از تفسیرش به این نکته ما را رهنمون می دارد: «تجد أن هذا القرآن لا يكشف عن أسراره إلا للذين يخوضون به المعركة ويجاهدون به جهاداً كبيراً. إن هؤلاء وحدهم هم الذين يعيشون في مثل الجو الذي تنزل فيه القرآن» (همان: ج 4، 1894). عبارت دیگری را که گویای این دیدگاه است در جایی دیگر از تفسیر وی ملاحظه می کنیم.

آنچه از این عبارات سیدقطب فهمیده می شود نکته مهمی است که در این جا باید بر آن تأکید نمود و آن این که براساس این نگاه قرآن نازل نشده که صرفاً برای برکت آن تلاوت شود؛ بلکه نزول قرآن برای ایجاد حرکت و جنبش است برای یک مسلمان که براساس آن وی باید از رهنمودهای آن پیروی کرده و در نتیجه تحقق وعده های خداوند در مسیر تعالی را انتظار بکشد. همان گونه که سیدقطب در پایان تفسیر سوره هود ضمن اشاره به «حضور قرآن در صحنه اجتماعی» همین مسئله را بار دیگر مورد تأکید قرار می دهد. به عقیده او، رویارویی با جاهلیت و جهاد با گمراهان تنها از کسانی برمی آید که قرآن را به معنای واقعی خود درک کرده باشند (تذوق) و در فضایی زندگی کنند که انگار قرآن در همان فضا و به هنگام حضورشان عیناً بر آنان نازل می شود (همان). بنابه گفته وی، این تذوق، فهم و درک واقعی قرآن، با چنین وضعیت و حالتی، همانی بود که صحابه و پیروان واقعی پیامبر (ص) با آن مواجه بودند.

تأثیر مبنای تفسیری سیدقطب بر رویکرد تفسیر عصری وی (پروین شناسوند و محسن قاسم پور) 89

این چنین نگاه ازسوی سیدقطب بر پژوهش‌هایبرخی نویسندگان در روزگار معاصر سایه افکنده و باعث گردیده حتی آنان عنوان کتاب خود را برمبنای چنین نگاهیدر نظر گرفته و تحقیق خود را سامان‌دهی کنند. یکی از این نویسندگان صلاح عبدالفتاح خالدی است. کتاب وی به نام المنهج الحركی فی ظلال القرآن اثری است درباب شیوه و نگاه تفسیر سیدقطب که بنابه برداشت این نویسنده، بنیانش، همین نگاه و بینش حرکت‌آفرین بودن آموزه‌های قرآنی است. در همین کتاب صلاح خالدی از بیان سیدقطب در آغاز تفسیر سوره مائده، برداشتی دارد که دقیقاً همین «حرکت‌آفرین بودن آموزه‌های قرآن» از آن مستفاد می‌گردد. توضیح مطلب آن است که سیدقطب در آغاز این سوره هدف از نزول قرآن را ایجادیک امت، برپایییک دولت توسط مسلمانان، و سروسامان‌یافتن جامعه‌ایمی‌داند که در آن، دل‌ها، خوی‌ها، و خرده‌ها پرورش یابد و ثمره آن در جامعه اسلامی در ایجاد روابطی مستحکم و استوار تبلور یابد. طبیعی است از نظر این مفسر، وقتی آموزه‌های قرآنی امت می‌سازد و دولت برقرار می‌کند، که شکل عملی به خود گرفته و در عینیت جامعه متجلی گردد. سیدقطب این موضوع را در فصل «جیل قرآنی فرید» کتاب معالم الطریق به تفصیل مطرح کرده است. نسلی که سیدقطب آن را نماد این فهم و درک واقعی آموزه‌های قرآنی می‌داند همان صحابه واقعی پیامبر (ص) در صدر اسلام است. نسلی که قرآن را برای دانستن و افزودن بر توشه‌معلومات نمی‌خواندند هدف آن‌ها دریافت و تذوق قرآن برای به‌کار بستن آن آموزه‌ها بود.

بنابراین، واژه «حرکی، حیوی» به معنای جنبشی و حیاتی بودن آموزه‌های قرآنیکنته بس مهمی است که جایگاه ویژه‌ای در ادبیات تفسیری سیدقطب در فی ظلال القرآن داشته و محققانی که روش تفسیری وی را بررسی کرده‌اند، مانند همین صلاح خالدی از آن غفلت نکرده‌اند و البته این جنبش هم نتیجه فهم و تذوق قرآن است.

5.5 مبنای دوگانه اسلام و جاهلیت

یک مبنای خاص دیگر سیدقطب در تفسیر تقابل اسلام و جاهلیت است که در مواضع بسیاری از تفسیر فی ظلال القرآن، از جمله در مقدمه تفسیر به‌چشم می‌خورد. این مبنا نیز در رویکرد تفسیری وی مؤثر افتاده و به‌منزله یک شاخصه از تفسیر عصری سیدقطب به‌شمار می‌رود. تعبیری مانند دارالاسلام و دارالکفر در راستای همین تقابل است. او در این زمینه می‌گوید: تنها یک دارالاسلام هست و آن همان است که دولتی در آن برپا و شریعت خدا

برآن حاکم است. (جامعه اسلامی) و جز این هر چه هست دارالْحَرَب است (جامعه جاهلی) و رابطه مسلمانان با آن یا جنگ و پیکار است یا صلح بر مبنای پیمان (سید قطب 1979م: 137). به نظری، زندگی در سایه سار قرآن برای خود مشخصه‌هایی دارد که محور عمده آن‌هایی از جهل مطلق است. از نظر این مفسر اساس آموزه‌های قرآنی بر مبنای حاکمیت تمام‌عیار الهی مبتنی بوده که در واقع نقطه مقابل جاهلیت است. سید قطب در تبیین دوگانه (اسلام و جاهلیت) بیش از هر چیز وام‌دار اندیشه ابوالاعلی مودودی (متوفی 1979 م) از مفسران و عالمان و مصلحان اجتماعی شبه‌قاره است. در برخی از آثار مودودی به وضوح موضوع جاهلیت و اسلام بحث و بررسی و ابعاد آن مورد واکاوی و قرار گرفته است؛ از جمله در کتاب *مبانی الاساسیه لفهم القرآن* (مودودی 1391: 26.30؛ و نیز مودودی بی‌تا: 20). دیدگاه تأثیر پذیرفته سید قطب از مودودی در کتاب *معالم فی الطریق به وضوح آشکار* است (سید قطب 1979م: 10). به گفته سید قطب الوهیت الهی تنها و تنها در قالب حاکمیت الهی تحقق پیدا می‌کند و جاهلیت در شکل جدید آن دقیقاً نقطه مقابل این حاکمیت و مانع عملی آن است. به دیگر سخن، قرائت سید قطب از مفهوم جاهلیت مفهوم برداشتی‌تر از آن چیزی است که ذهنیت متعارف مسلمانان از آن برداشت می‌کنند. دوگانه جامعه جاهلی و اسلامی در آثار سید قطب قابل توجه است. این دوگانگی هم صرفاً به آن چه در صدر اسلام بین آموزه‌های قرآنی و فرهنگ جاهلی اتفاق افتاد منحصر نمی‌گردد، بلکه این جاهلیت کماکان در وضع فعلی جوامع بشری و حتی اسلامی وجود دارد (بنگرید به سید قطب 1423: 23).

بنابراین، بر مبنای نگاه سید قطب و با توجه به این دوگانه (اسلام - جاهلیت) نمی‌توان جوامع جاهلی را صرفاً به جوامع غربی یا جوامع غیر مسلمان محدود ساخت، بلکه جوامع اسلامی معاصر به نحوی در زمره جوامع جاهلی قرار می‌گیرد.

در این دیدگاه که اسلام و جاهلیت در برابر هم قرار می‌گیرد، هجرت از کلیه تأثیرات جاهلی به منهج و حرکت اسلامی‌مثابه‌مرامی در زندگی ضرورت است. زیرا این تأثیرات در شیوه زندگی مسلمانان منفی بوده و باعث خواهد شد آن‌ها از تعالی باز داشته شوند (سید قطب 1979م: 18). این تقابل در خلال تفسیر برخی از آیات قرآن در تفسیر فی *ظلال القرآن* هم به چشم می‌خورد. برای نمونه، ذیل آیه 13 سوره ابراهیم سید قطب می‌گوید: بر مبنای این آیه حقیقت پیکار و سرشت متضاد اسلام و جاهلیت نمایان می‌شود. جاهلیت برای اسلام وجودی مستقل قائل نیست و هرگز با اسلام نمی‌سازد. او در ادامه

تأثیر مبانی تفسیری سیدقطب بر رویکرد تفسیر عصری وی (بروین شناسوند و محسن قاسم‌پور) 91

تفسیر این آیه می‌افزاید: «مجموعه جاهلی به هیچ مسلمانی اجازه نمی‌دهد که در جامعه به فعالیت غیر از فرهنگ جاهلی پردازد...» (همان: ج 4، 2102). نمونه دیگر که این رویارویی را براساس تفسیر سیدقطب نشان می‌دهد آن‌جاست که به مناسبت بحث از چگونگی رویارویی هود با قوم عاد سخن می‌گوید. مفسر ما در خلال تفسیر سوره هود به آیاتی از سوره شعراء استناد کرده (آیات 133-138) و در آن نشان می‌دهد که کارزار پیروان اسلام و جاهلیت کارزاری اساسیست (همان: 1906). بر مبنای آن‌چه او گفته است، این تقابل نه تنها در صدر اسلام، بلکه حتی قبل از بعثت پیامبر اسلام در میان پیروان انبیای گذشته در رویارویی با مشرکان و طرفداران جاهلیت مطرح بوده است. البته تا زمان کنونی نیز این ستیز و نبرد ادامه دارد. از این لحاظ می‌توان گفت طبق نظر سیدقطب ما در دوران جاهلیت قرن بیستم، که بدتر از جاهلیت زمان پیامبر است، زندگی می‌کنیم و هر کس به این جاهلیت راضی باشد او هم کافر است و براساس این نگاه تمام شهرهای اسلامی شهرهای جاهلی اند.

به تعبیری یکی از نویسندگان معاصر عرب، سیدقطب عقیده داشت: «جوامع کنونی جاهلی و غیراسلامی اند... و شایسته است بدون هراس تصریح کنیم که اسلام هیچ رابطه‌ای با آن‌چه امروزه روی زمین در جریان است ندارد زیرا حاکمیت از آن اسلام نیست» (رضوان سید: 1397:74). به همین دلیل است که به گفته این نویسنده، سیدقطب به خاطر روحیه خاص و انقلابی که داشت معتقد بود: «تنها جای‌گزین اوضاع کاذب کنونی، نخست و پیش از هر چیز، برپایی جامعه اسلامی‌ای است که اسلام را شریعت خود قرار داده و هیچ شریعت دیگری برنگزیده باشد» (همان).

بدین‌سان، برپایی جامعه اسلامی وضعیت مطلوبی است که سیدقطب به دنبال آن است و کلیدی‌ترین مفهوم در چنین جامعه‌ای حاکمیت خداوند است که در برابر حاکمیت جاهلی است.

بر مبنای این نگاه وی به تفسیر آیات قرآن می‌پردازد و کلیدواژه‌هایی مانند بازگشت به قرآن، جهاد، تشکیل حکومت، و... در پرتو چنین انگاره‌ای و در چهارچوب چنین مفهومی (تقابل بنیادین اسلام و جاهلیت) در فی ظلال القرآن و دیگر آثار سیدقطب معنا می‌یابد.

6.5 قرآن به مثابه برنامه زندگی

باور به این مبنا در نظرگاه سیدقطب درحالی است که نظام‌های مختلف در جهان معاصر، هرکدام داعیه سعادت و بهروزی بشر را دارند. او دربرابر این نظام‌ها به‌ویژه از پایگاه و خاستگاه یک مسلمان، بر دولت اسلامی و تشکیل آن تأکید دارد. دولتی که آبخور آن شریعتی تمام و جامع و کامل است. برای تحقق دولت اسلامی این مفسر توجه به تبیین رابطه آموزه‌های قرآنی و کاربست آن در عرصه اجتماعی نکته مهمی است که تفسیر او را از بسیاری از تفاسیر کلاسیک و حتی هم‌زمان وی متمایز می‌سازد.

سیدقطب معتقد بود قرآن «برنامه» و «آیین زندگی» است و کتاب حرکت و عمل و نه فقط کتابی که باید از آن صرفاً توشه و بهره علمی گرفت و بس. وی این موضوع را در جاهایی از کتاب *معالم فی الطریق* یادآور شده است که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم. به اعتقاد سیدقطب چنین نگاهی به قرآن در صدر اسلام وجود داشته است که تبلور عینی چنین نگاهی را باید اولاً در سیره خود پیامبر اعظم (ص) و در مرحله بعد در میان صحابه او جست‌وجو نمود. لذا این که درباره حضرت رسول اکرم (ص) گفته شده «کان خلقه القرآن» (قرآن) (روام بن ابی فراس بی تا: ج 1، 89)، یا این که از عبدالله بن مسعود روایت شده که گفت: «هرگاه آیاتیر پیامبر نازل می‌شد ما به آن‌ها می‌پرداختیم و علم و عمل به آن‌ها را هم‌زمان می‌آموختیم و به کار می‌بستیم و تا از عمل به آن‌ها فراغت نمی‌یافتیم به آیات دیگری نمی‌پرداختیم» (شیخ طوسی بی تا: ج 1، 17). شاهدی گویا بر وجود چنین نگاهی به قرآن توسط صحابیان در صدر اسلام تلقی می‌شود.

این نگاه بعد از رحلت رسول اکرم (ص) و در پی روی کار آمدن بنی امیه و حذف معلمان واقعی قرآن تغییر یافت. وقتی معاویه به هنگام به قدرت رسیدن در میان مردم بصره به صراحت می‌گوید جنگ من با شما به خاطر برپایی نماز و روزه و انجام مناسک حج نیست و جنگ صرفاً به این دلیل است که بر شما حکم‌رانی کنم و در ادامه آن مردم را از بهره‌گیری از معلمان حقیقی قرآن و تعالیم آن دور می‌سازد، بیان‌گر این معناست که نگاه به قرآن به عنوان کتاب «انسان‌سازی و جامعه‌سازی» از اساس تغییر یافته که تفصیل آن در *آثاری نظیر مقاتل الطالبیین* از ابوالفرج اصفهانی و شرح ابن الحدید آمده است (ابوالفرج اصفهانی 1385 ق: 45-46؛ ابن ابی الحدید 1387 ق: ج 16، 45-46).

برخی مفسران هم که بعدها به سراغ تفسیر قرآن رفتند به نظر بعضی دیگر این توفیق را نداشتند که بر این جنبه از قرآن که «کتابی است زندگی‌ساز و برنامه‌محور» تأکید نمایند.

تأثیر مبانی تفسیری سیدقطب بر رویکرد تفسیر عصری وی (بروین شناسوند و محسن قاسم‌پور) 93

دیدگاه کسانی مانند نویسندگان تفسیر المنار و مرحوم مغنیه در همین مسئله قابل توجه است (مغنیه 1428ق: ج 1، 13؛ رشیدرضا 1990 م: ج 1، 7).

سیدقطب با در نظر داشتن آن پیشینه و نگاه صدر اسلامی به قرآن و تحولات بعدی تفسیر در کتاب معالم فی الطريق بر پیاده کردن «برنامه حرکت اسلامی» تأکید نموده است و معتقد است هجرت و رهایی از عوامل و تأثیرات جامعه جاهلی زمینه‌ساز تحقق چنین برنامه‌ای است. به گفته سیدقطب بعد از حصول معرفت خالص، نوبت به تنظیم روابط فردی و اجتماعی انسان بر اساس این شناخت می‌رسد که باید در عرصه زندگی و برنامه‌های عملی آن تحقق یابد (سیدقطب 1979م: 18).

ملاحظه می‌شود که چگونه موضوع برنامه‌داشتن و آموزه‌های قرآنی برای به‌کار بستن در عرصه زندگی از نظر سیدقطب در این بیان اهمیت دارد و آموختن برای به‌کار بستن و نه صرف آموزش و پژوهش چنین تعالیمیوجه همت اوست (همان). بیان دیگری که پیوند زندگی را با برنامه الهی در نگاه سیدقطب می‌بینیم آن‌جاست که وی وظیفه مسلمانان مؤمن را دگرگون ساختن وضعیت جامعه به‌شمار می‌آورد. او گفته است: «اولین رسالت ما دگرگون ساختن وضعیت موجود جامعه است. ما ناگزیریم این وضع موجود جاهلی را از اساس تغییر دهیم. چرا؟ زیرا با برنامه اسلام و قرآن تصاد یا آشکار دارد. چنین برنامه‌هایی (یعنی برنامه جاهلی) از طریق خشونت هم که شده اجازه نمی‌دهد که ما مطابق خواست برنامه الهی زندگی کنیم (همان: 19).

سیدقطب در جایی دیگر از همین کتاب معالم الطريق با استناد به آیه شریفه «کنتم خیر امه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله» (آل عمران: 110). بر ضرورت یک زندگی انسانی به‌عنوان اولین وظیفه اسلام تأکید ویژه‌ای کرده است. او وظیفه مسلمانان را برپایی نظامی (بخوانید جامعه اسلامی) می‌داند که برنامه الهی را تبعیت نماید. آیه دیگر مورد استناد سیدقطب برای برپایی نظام برپادارنده زندگی انسانی، آیه 41 سوره حج است (همان: 148).

همان‌گونه که در جایی دیگر و در بحث از «یک نسل بی‌نظیر قرآنی» در همین کتاب، به این نکته اشاره می‌کند و می‌گوید: «قرآن، یک کتاب صرف فلسفی و یا یک کتاب محض هنری و ادبی و تاریخی نیست (گرچه مضامینی از مباحث عقلی، هنری، و تاریخی در آن وجود دارد)، بلکه کتابی حاوی برنامه ناب الهی برای زندگی انسان‌هاست» (همان: 15). به‌باور

سیدقطب نظام اسلامی برنامه‌محور بوده و این برنامه برنامه‌ای کامل برای زندگی است که تمامی امور کوچک و بزرگ انسان‌ها را در برمی‌گیرد (همان: 32). عباراتی در فصل دوم این کتاب مانند «انسان لیس» نظریه» تعامل مع «الفروض». انه «منهج» تعامل مع «لواقع» بیان‌گر آن است که از نظر وی، اسلام صرف یک نظریه که با فرضیات سروکار داشته باشد نیست، بلکه برنامه و راه (برای زندگی) است که با واقعیت سروکار دارد (همان: 33). تبلور عقیده اسلامی در زندگی انسان‌ها و در یک سازمان‌دهی زنده و در قالب برنامه عملی در جایی دیگر از همین کتاب توسط سیدقطب مورد توجه واقع شده است (همان: 41). تأکید همواره این مفسر بر پیوند آموزه‌های قرآنی با واقع زندگی و هماهنگی با نیازهای فطری در جای‌جای این کتاب و فصول مختلف آن قابل‌ردیابی است.

در فرازهای مختلف تفسیری *ظلال القرآن* هم سیدقطب موضوع قرآن و زندگی را مطرح کرده است. از جمله به‌هنگام آغاز تفسیر آیات 243 تا 252 سوره بقره می‌گوید قرآن کتاب زنده و جاوید است و مسلمانان باید دروس زندگی خود را در این مدرسه بیاموزند. تصریح بر این نکته که «قرآن قانون فراگیری برای زندگی و قانون تربیت و پرورش و قانون زندگی عملی است» از سوی مفسر گویای این مطلب است (سیدقطب 1412: ج 1، 261). در جایی دیگر مفسر ما، به‌هنگام تفسیر آیه 24 سوره انفال با موضوع تسلیم در برابر فرمان الهی و پذیرش دستورات رسول اکرم (ص)، دعوت ایشان را دعوت مسلمان به برنامه زندگی می‌خواند. دعوت به حیات و زندگی با تمام معانی و مفاهیم آن. دعوت به آیینی که برنامه کامل زندگی و واقعی است (همان: ج 3، 1494-1495). براساس نمونه‌ای دیگر، وقتی به تفسیر آیه 13 سوره احقاف می‌پردازد در تفسیر عبارت «ربنا الله» می‌گوید: این فقط جمله‌ای نیست که از زبان گوینده بیان می‌شود و تنها یک عقیده نیست، بلکه برنامه کامل برای زندگی است. و هرگونه تلاش و هرگونه حرکتی که انسان مسلمان مؤمن انجام می‌دهد براساس این گفته است (همان: ج 6، 3259). آشکار است از نظر سیدقطب مؤمن واقعی به آموزه‌ها و تعالیم قرآنی برای بهتر زیستن باید در دوساحت اندیشه و عمل به این هدف غایی قرآنی توجه نماید. بر این اساس، نه تنها اندیشه، بلکه کوشش عملی خود را به این هدف معطوف نماید. به‌دیگر سخن، از آن‌جاکه زندگی واقعی مبتنی بر برنامه قرآنی براساس این اندیشه است، لذا حرکت او باید برگرفته از این آرمان و عقیده باشد.

6. نتیجه‌گیری

تأثیر مبانی تفسیری سیدقطب بر رویکرد تفسیر عصری وی (بروین شناسوند و محسن قاسم پور) 95

1. در پرتو مبانی خاص تفسیری، سیدقطب با توجه به تحولات اجتماعی، رویکرد ویژه‌ای را در تبیین آموزه‌های قرآنی اتخاذ نموده که بیان‌گر تمایز آشکار او از نگاه دیگر مفسران پیشین و هم‌زمان خویش است.

2. عصری‌نگری سیدقطب در تفسیر بر اساس مبانی ویژه‌ای بوده است که از آن میان می‌توان به مبنای بازگشت به قرآن، تذوق نص، دوگانۀ جاهلیت و اسلام، و قرآن به‌مثابۀ برنامه زندگی و عمل اشاره داشت.

3. دیدگاه‌های تفسیر عصری سیدقطب منظومه‌ای است و افزون‌بر *فیظلال القرآن*، در آثار دیگر وی نظیر *معالم‌الطریق و خصائص‌التصور الاسلامی* نیز بازتاب یافته است.

4. یکی از جلوه‌های آشکار تفسیر عصری سیدقطب تأکید بر فهم‌پذیری عام قرآن است. بر این مبنای، او در برابر اندیشه‌های کسانی قرار گرفته که فهم خطابات قرآنی را صرفاً برای زبان‌شناسان برخوردار از شرایط تفسیر امکان‌پذیر دانسته‌اند. تدبرگرایی در تفسیر وی نیز از همین زاویه قابل توجیه است.

5. کاربست عنصر اجتهاد در تفسیر سیدقطب، که در نگاه تدبرگرایانۀ او انعکاس یافته، باعث شده بسیاری از تفاسیر قرآن از نظر وی کارآمدی اجتماعی خود را از دست بدهند. بر اساس این نگاه به‌باور او این تفاسیر تکرار دیدگاه‌های گذشته و صرف تأکید بر جنبه‌های بلاغی و تخصصی مفسران است.

6. مواجهه سیدقطب با تفسیر علمی چه در وجه سلبی و چه در وجه ایجابی آن نمونه بارز دیگری در عصری‌نگری مفسر تلقی می‌شود. به‌بیان ساده، او در برابر تفسیر علمی که محصول نگاه عصری مفسران روزگار وی است موضع داشته است.

7. نگاه او به تفسیر عقلی و تبیین خاص از این رویکرد تفسیری (به‌ویژه با توجه به تأثیر رویکرد عقل‌گرایانۀ شیخ محمد عبده) شاخصه دیگری از تفسیر عصری به‌شمار آمده که در *فیظلال القرآن* محسوس است.

کتاب‌نامه

- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبۀ الله (1387ق) شرح نهج‌البلاغه، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
اصفهان‌ی، ابوالفرج (1385ق)، *مقاتل الطالبین*، تصحیح کاظم مظفر، قم: منشورات المکتبة الحیدریة.

96 مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال 5، شماره 2، تابستان 1400

- اسعدی، محمد و دیگران (1392)، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، ج 2، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بازرگان، عبدالعلی (1380)، نظم قرآن، تهران: قلم.
- پارسا، فروغ (1397)، خاورشناسان و جمع و تدوین قرآن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رشیدرضا، محمد (1990 م)، تفسیر المنار، مصر: هیئة المصریه العامة للكتاب.
- رضوان السید (1397)، اسلام سیاسی معاصر در کشاکش هویت و تجدد، ترجمه مجید مرادی، قم: دانشگاه مفید.
- سیدقطب، ابراهیم حسین شاذلی (1399 ق/1979 م)، معالم فی الطریق، بیروت: دارالشروق.
- سیدقطب، ابراهیم حسین شاذلی (1412 ق)، فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره: دارالشروق.
- سیدقطب، ابراهیم حسین شاذلی (1415 ق)، خصائص التصور الاسلامی و مقوماته، قاهره: دارالشروق.
- سیدقطب، ابراهیم بن شاذلی (1415 ق)، التصوير الفنی فی القرآن، بیروت: دارالشروق.
- شاکر، محمد کاظم (1398)، رویکردی نوین به اعجاز قرآن، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- صلاح عبدالفتاح خالدی (1421 ق)، المنهج الحریکی فی ظلال القرآن، عمان: دارعمان.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه شیخ‌آقابزرگ تهرانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فرستخواه، مقصود (1388)، سرآغاز نواندیشی معاصر، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- قاسم‌پور، محسن و دیگران (1398)، «بررسی تحلیلی روایات تفسیر عصری اهل بیت»، فصل‌نامه علمی تحقیقات علوم قرآنی و حدیث، س 16، ش 3، تهران: دانشگاه الزهراء.
- قاسم‌پور، محسن (1394)، «ویکرد آلوسی به تفسیر عرفانی»، نشریه علمی ادیان و عرفان، ش 2.
- ماکس، وبر (1397)، جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: ثالث.
- مستنصر، میر (1387)، ادبیات قرآن، ترجمه محمدحسن محمدی مظفری، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- مغنیه، محمدجواد (1428 ق)، الکاشف، قم: دارالکتاب الاسلامی.
- مودودی، ابوالاعلی (1387 ق)، منهج الانقلاب الاسلامی، قاهره: دار الانصار.
- نیسی، شادی (1397)، جریان‌شناسی تفسیر علمی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- نیسی، شادی (1385)، عقل‌گراییدر تفاسیر قرن چهاردهم، قم: بوستان کتاب.

تأثير مباني تفسير سيد قطب بر رويکرد تفسير عصري وي (بروين شناسوند و محسن قاسم پور) 97

ورام بن ابى فراس (بى تا)، مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، قم: مکتبه فقيه.

هوشنگى، حسين و احمد پاكتنجى (1390)، بنيادگراييو سلفيه، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

ياسوف، احمد (1388)، جماليات المفرده القرآنيه (زيباشناسيو اثر گاتقرآن)، ترجمه سيد حسن سيدى،

تهران: علمى.